



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۰/۰۵

میر عبدالواحد سادات

چرا پاکستان استقرار مجدد امارت اسلامی طالبان را نمیخواهد؟

کسانی که مسایل افغانستان را بدقت تعقیب مینمایند، باید دریافته باشند که:



دیگر استقرار مجدد طالبان در وجود امارت اسلامی در سر خط کار دولت پاکستان قرار ندارد!!

البته طرح این تحلیل خلاف تصور عام به مفهوم آن نیست که پاکستان از نقش و سهم بزرگ طالبان در آینده افغانستان صرف نظر نموده باشد. من این تحلیل را با این پرسش ها مطرح مینمایم که: **پاکستان بکدام قیمت؟ و دریافت چه امتیاز؟ بر عمده ترین خواست ایدیولوژیک طالبان و آرزوی استقرار مجدد امارت شان، پا میگذارد؟** همیشه باید بیاد داشته باشیم که: پاکستان بر خلاف تصور عام در بین افغانان، با وجودیکه مخلوق استعمار و یک کشور مصنوعی است توانسته در تمام این مدت از منافع ملی خود تعریف دقیق داشته و با وجود چهار بار کودتا نظامی، تجزیه، جنگها با هندوستان و تجاوز و جنگ اعلام نا شده بر افغانستان

درین چهل و پنج سال اخیر، تمام زمامداران اعم از ملکی و نظامی و سیاستمداران مربوط هر قوم و تبار، در چوکات همان تعریف منافع ملی عمل کرده اند. پاکستان یک بازیگر مقتدر با تعریف دقیق از منافع ملی خود در مسایل افغانستان است که با استخبارات قوی و دستگاه نیرومند دیپلماسی و کدر های اکادمیک و متخصص با فراست انگریزی در مجموع این حدود نیم قرن همیشه توانسته با واقعگرایی سیاسی از منافع ملی انکشور دفاع نماید. بدینرو باید: منتظر نیرنگ جدید از زرادخانه سوپر شیطانی پاکستان باشیم. دسیسه جدید چه خواهد بود؟ بدون شك هر پلان بر محور منافع ملی انکشور بخاطر حد اکثر سلطه و سیطره بر افغانستان تدوین گردیده است. باید اعتراف نمایم که پاکستان درین چهل و پنج ساله تداوم جنگ اعلام نشده انکشور در افغانستان، بر تنظیم ها، گروه ها و اشخاص زیاد سرمایه گذاری نموده است. درین دو سال آغاز سریال صلح ما شاهد بودیم که کم نیستند اقبانیکه حاضر اند بنفع پاکستان بر مصالح علیای افغانستان پا بگذارند، که جلسه يك سال قبل جلابان سیاسی کشور ما در مسکو و اسلام آباد ثبوت آن است. اکنون که پاکستان در تبنانی با اداره آقای ترامپ قرارداد، با کمال ظرافت و بحیث دایه مهربانتر از مادر در نقش کمک کننده " صلح " و با کتمان حقایق افتابی میخواهد، به ناصح و مصلح تغییر قیافه داده و با حرفی و چرب زبانی عمران خان و وزیر خارجه آن به اغوا گری میپردازند. بدینرو ساده ترین فورمول که به مذاق عجله دستگاه ترامپ برابر و باعث تضعیف افغانستان میگردد: همانا طرح حکومت موقت عمران خان است که دهها جلاب سیاسی از افغانستان کاندید آن است و میتواند بشکل مطلوب در آینده زیادترین سیطره پاکستان را به اشتراک پر رنگ طالبان، تنظیم های جهادی و جلابان سیاسی در حکومت موقت تامین و جنگ نیابتی را به صلح نیابتی تبدیل نماید. پاکستان با این تیر که کمر افغانستان را خواهد شکست، چندین هدف را همزمان بدست میآورد. تحقق چنین فورمول « صلح » زیر نام حکومت موقت که با اشتراک زورگویان تنظیمی که در واقع عوامل نفوذ و جنگ های نیابتی بازیگران منطقوی اند و طالبان که بعد از قرارداد قطر و مندرجات بخش مخفی آن در موقت « بلک واتر » قرار دارند، نتیجه جز تداوم جنگ های نیابتی و تقسیم افغانستان بساحات نفوذ ندارد. عمل ملاک صداقت است: اگر جنرالان پاکستان که حکومت ملکی را سوق و اداره مینمایند، بنابر عوامل مجبره، چنانچه میگویند، صلح و ثبات افغانستان بنفع شان است، باید به افغانستان بحیث کشور قربانی تجاوز و جنگ اعلام نشده شان راه منافع متقابل را پیش گیرند که قبل از در اقدامات آتی معنی پیدا مینماید: - همکاری عملی و نه اعلامی

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

بخاطر اتش بس سرتاسری و دایمی - روابط متقابل دولتین بمثابة دو عضو متساوی الحقوق سازمان ملل متحد - قطع کمک به نظامی ، لوژیستیکی به طالبان و برچیدن مراکز شان در پاکستان - عدم استفاده از تروریسم بحیث ابزار دستیابی به اهداف سیاست خارجی - کمک به صلح واقعی و ثبات در افغانستان درین حالت جانب افغانستان منافع مشروع پاکستان را احترام و با دید اقتصاد محور به تنظیم مناسبات دو کشور اقدامات مبتنی بر جیوپولوتیسم اقتصاد محور قرن بیست و یک اقدامات مقتضی را مرعی نماید .

راه مقابله با پاکستان:

صلح و ثبات و دولت مقتدر است که بتواند از منافع ملی و مصالح علیای کشور دفاع نماید . اما متأسفانه پاشنه اشیل افغانستان فقدان دولت مقتدر ملی قانون محوری عدالت گستر است و این فقدان و حاکمیت فساد و موجودیت فساد سالاران باعث گردیده که فکر کلان ملی شکل نگیرد و منافع و مصالح علیای افغانستان فدای دید تنگ نظرانه مذهبی ، ایدیولوژیکی ، شیونیسیم عظمت طلبانه و سکتاریسم گردد و منافع بیشتر از سی ملیون شهروند افغان درگرو اقلیت منفور تاجران دین ، دکانداران قوم ، تیکه داران " جهاد " قربان گردد و صلح دایمی که ارمان تاریخی مردم مظلوم و تشنه به صلح است بیک سراب مبدل گردد . تجربه تاریخی مبین این واقعیت است که در موجودیت ثبات و دولت مقتدر در افغانستان (۱۹۴۷ م تا ۱۹۷۳ م) ، پاکستان راه انقراض را پیموده و طی سالهای شروع جنگ اعلام نا شده و تجاوز بر افغانستان (نخستین جمهورییت و زمان محمد داود فقید) تا زمانیکه نظام دولتی درکشور مستقر بود (۱۹۹۲ م) ، جنرالان پاکستانی در ایجاد عمق ستراتیژیکی خود در کشور ما ناکام ماندند و حتی اوج تجاوز شان در جنگ معروف جلال اباد با شکست ننگین انجامید . اکنون که افغانستان بعد یک دهه انارشی تنظیمی و استبداد قرون وسطایی طالبان (تسلط مستقیم پاکستان) کشور ما درین دو دهه با تمام سنگ اندازیهای انکشور و عمالش ، بالاخره صاحب قوای مسلح و نظام دولتی گردیده (البته با کاستی های فراوان) ، پاکستان بخاطر سقوط آن به دسایس الحیل متوسل میگردد. البته قطع خونریزی ، افغان کشی و دستیابی به صلح واقعی که خواست اساسی مردم و شرط بقای کشور است باید از طریق مذاکرات مستقیم و بلا قید و شرط دو طرف اصلی جنگ طالبان و دولت افغانستان بخاطر صلح مشروط در یک مکانیزیم عملی اشتراک طالبان در پروسه سیاسی و بحث قدرت بدور ارزشهای متعالی استقلال ، حاکمیت ملی ، تمامیت ملی و اصل تجزیه ناپذیری ، که زمینه اعمال حق حاکمیت ملی را متعلق ب مردم است میسر و حاکمیت قانون را که آزادی ها و حقوق اساسی شهروندان را تضمین می نماید ، ممکن خواهد گردید ، هشدار و هوشدار : **که دو باره همان سقوط هولناک دهه نود بر ما تحمیل نگردد .** البته مردم ازاده و غیور افغانستان و نیرو های سیاسی متعهد به مصالح علیای کشور باید با تعقل و تجسر متوجه خطرات خانمانسوز پلان دشمنان تاریخی کشور باشند و با چنگ زدن به مصالح علیای افغانستان از مکانیسیم عملی گذار به صلح پایدار و اعمال حق حاکمیت ملی که بطور انحصاری متعلق ب مردم می باشد و استقرار حاکمیت قانون که ستون فقرات دولت مقتدر ملی و چتر بزرگ ملی برای احقاق حقوق و آزادی های شهروندان متساوی الحقوق کشور است ، دفاع نمایند . و حرف آخر **اینکه : بیاد باید داشت که افزون بر سایر مصایب ، ما به فقدان نیرو های سیاسی ایوزیسیون مدنی و منوران با تفکر کلان ملی و انتقاد سالم نیز مواجه هستیم .**

با حرمت